# کاوشی نو در اسناد کتاب‌های فهرست

اسماعیل اثباتی

**چکیده**

*الفهرست شیخ طوسی و الفهرست* نجاشی، در زمرهٔ ارزشمندترین میراث رجالیان و فهرست‌نگاران سده‌های نخستین اسلامی محسوب می‌شوند. این دو کتاب نفیس، از زمان تألیف تا کنون، بسیار مورد استفادهٔ رجالیان، محدّثان، فقها و سایر اندیشمندان اسلامی قرار گرفته‌اند. متأسفانه، استفاده از این منابع ارزشمند، به توثیق و تضعیف افراد، محدود شده است، حال آن که این موارد، در برابر حجم این کتاب‌ها بسیار اندک است و بخش اعظمی از این دو کتاب را اسامی کتاب‌های راویان و طریق صاحبان فهرست به این کتب، تشکیل می‌دهد که متضمّن اطّلاعات ذی‌قیمتی هستند که مورد غفلت، واقع شده‌اند. این اسناد، اثبات کنندهٔ استناد کتب به مؤلّفان آنهاست همچنین می‌توان با کنار هم نهادن این اسناد، با طبقهٔ راویان آشنا شد، معمّرین را شناخت و قرائنی برای مدح یا ذمّ افراد، پیدا کرد. مطالعهٔ این بخش، همچنین ما را با انواع طُرُق و اسانید، شیوه‌های حمل و ادای حدیث در میان متقدّمان و سیر انتقال کتب به شهرها و حوزه‌های مختلف، آشنا می‌کند. تصحیح و تبدیل اسناد و شناخت کتاب‌های مهم و مشهور نیز از این ره‌گذر، ممکن می‌نماید. گذشته از این، می‌توان از این اسناد، در اثبات یا ردّ برخی نظریات رجالی بهره بُرد.

**کلید واژه‌ها:** *الفهرست* طوسی، *الفهرست* نجاشی، اسناد، منابع رجالی، فواید اسناد.

**مقدّمه**

فهرست‌نویسی، گونه‌ای نگارش است که در آن، نویسنده، فهرستی از اسامی کتاب‌های گوناگون را به همراه طریق دستیابی به آن کتاب، ذکر می‌کند. فهرست نویسی، از دیرباز، در میان شیعیان، رواج

داشته است. گرچه بسیاری از کتاب‌های فهرست اوّلیه به دست ما نرسیده است، امّا گزارش‌هایی که در کتاب‌های رجال و فهرست دوره‌های بعد از آن نقل شده، حکایت از وجود آنها می‌کند.

نجاشی، محمّد بن جعفر بن احمد، معروف به «ابن بُطّه» را از صاحبان فهرست به شمار می‌آورد (*رجال النجاشی*: ش ۱۰۱۹). گزارش‌های مربوط به فهرست حُمَید بن زیاد را نیز می‌توان در اسناد مربوط به کتاب‌های عبید الله بن احمد بن نهیک (همان: ش ۶۱۵) و علی بن ابی صالح (همان: ش ۶۷۵)، مشاهده کرد. نجاشی، از علی بن حسین بن علی مسعودی (همان: ش ۶۶۵) نیز به عنوان یکی از صاحبان فهرست، یاد می‌کند (برای آشنایی با سایر کتاب‌های فهرست که در پنج قرن اوّلیه به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، ر.ک: *آشنایی با کتب رجالی شیعه*: ص ۱۳ ـ ۲۲).

از مهم‌ترین کتاب‌های فهرست برجای مانده، *فهرست أسماء مصنّفی الشیعة*، از ابو العبّاس احمد بن علی نجاشی (۳۲۷ ـ ۴۵۰ ق) است که به *رجال النجاشی* مشهور شده و دیگری، *الفهرست* شیخ الطائفه ابو جعفر محمّد بن الحسن طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق) است. شیوهٔ ایشان در نگارش کتاب فهرست، به این صورت است که ابتدا، اسامی صاحبان کتب و اصول را ذکر می‌کنند و در مواردی، توثیق و تضعیف یا اطّلاعات دیگری در مورد شخص، ارائه می‌دهند. در ادامه، نام کتاب یا کتاب‌های شخص را ذکر کرده، طریق دستیابی آنها به آن کتاب‌ها را ذکر می‌کنند. با دقّت نظر و تتبّع در هر کدام از اطّلاعاتی که ارائه شده (برای مثال، دقّت در نام کتاب‌هایی که برای هر فرد ذکر شده، می‌توان به نتایج ارزشمندی رسید. شاهد این مدّعا، تلاشی است که در مورد بخش اسامی کتب، انجام شد و در مقالهٔ «کاوشی نو در فهرست کتاب‌های شیعیان» (ر.ک: مجلّهٔ *حدیث اندیشه*: شمارهٔ اوّل)، از نگارنده، منعکس شد.

در این نوشتار، تلاش می‌کنیم تا اسناد و طُرُقی را که صاحبان این دو فهرست به کتاب‌ها بیان می‌کنند، موشکافی کنیم تا به ارزش و اهمّیت و موارد استفادهٔ این بخش، پی ببریم.

### ۱. اثبات استناد کتاب به مؤلّف

علّت اصلی ذکر سند و مهم‌ترین فایدهٔ آن، اثبات استناد روایت یا کتاب به مؤلّف است. برای نمونه، نجاشی، در شرح حال محمّد بن حسن بن فرّوخ صفّار، پس از معرّفی وی و کتاب‌هایش چنین می‌نگارد: «أخبرنا بکتبه کلّها ما خلا *بصائر الدرجات* أبو الحسین علی بن أحمد بن محمّد بن طاهر الأشعری القمّی، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن الولید عنه بها. و أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدّثنا أحمد بن یحیی، عن أبیه، عنه بجمیع کتبه و ببصائر *الدرجات*» (*رجال* النجاشی: ش ۹۴۸).

نجاشی، در این بخش، روش دستیابی‌اش به کتاب‌های محمّد بن حسن صفّار را بیان می‌کند که آن را در اصطلاح، طریق نجاشی به کتب محمّد بن حسن صفّار می‌گویند. مهم‌ترین فایدهٔ ذکر طُرُق، اثبات استناد کتاب به مؤلّف است و در کنار آن، اطمینان از صحّت دستیابی به کتاب، چنان

که اگر کتابی ذکر شود؛ ولی طریقی برای آن ذکر نشود، به این معناست که این کتاب، به طریق وِجاده‌ای به شخص رسیده است و نمی‌تواند مورد اعتماد باشد، مگر این که قرائنی دیگر، ثابت کند که این کتاب، متعلّق به مؤلّف است. مثلاً با خطّ نویسنده آشنا باشد و اطمینان داشته باشد که این خط، از مؤلّف است.

به هر حال، در بیشتر موارد، عدم ذکر طریق به یک کتاب، برای تشکیک در انتساب کتاب، کافی است، چنان که نجاشی، در مورد کتاب‌های علی بن ابی صالح می‌گوید: «و لیس أعلم هذه الکتب له أو رواها عن الرجال» و در نهایت، تنها به ذکر اسامی این کتاب‌ها با واسطهٔ فهرست حُمَید بن زیاد، بسنده می‌کند و هیچ طریقی به این کتاب‌ها ندارد. از طرفی، اگر طریق نجاشی یا شیخ طوسی، به کتاب‌های شخصی ضعیف باشد، نمی‌توان به روایت‌های آن کتاب، اعتماد کرد؛ چرا که ممکن است این کتاب‌ها قبل از رسیدن به دست بزرگانی چون شیخ طوسی و نجاشی، دست‌خوش تغیر شده باشند و توسّط راویان و افرادی که دسّ در احادیث می‌کردند، به آنها مطالبی اضافه شده باشد یا دچار تغییر و تحریف شده باشند.

## ۲. شناخت طبقهٔ راوی

طبقهٔ راوی، از جمله اطّلاعاتی است که در شناخت راوی و اثبات اتّصال یا انقطاعِ سند، کمک می‌کند. با جمع‌آوری و مقایسهٔ تعداد قابل توجّهی از اسنادی که یک راوی در آنها قرار گرفته، می‌توان طبقهٔ راوی، اساتید و شاگردان او را شناخت. شیخ حسن، پسر شهید ثانی، در *فوائد منتقی الجمان*، برای تمیز مشترکات، از اسناد کتاب‌هایی چون *الفهرست* طوسی و نجاشی، استفاده کرده است (ر.ک: *منتقی الجمان فی أحادیث الصحاح و الحسان*: ج ۱ ص ۳۴ ـ ۳۸: الفائدة السادسة فی طرق تمیز من التبس من المشترکات). از میان معاصران نیز به آیة الله بروجردی، در تألیف کتاب *ترتیب الأسانید*،[1] از این شیوه، مدد جسته است.

## ۳. قرینه‌یابی برای برخی نظریات رجالی

از اسناد موجود در *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی، می‌توان به عنوان منبعی برای اثبات یا ردّ برخی نظریات رجالی استفاده کرد. مثلاً بحث تفاوت یا عدم تفاوت «اصل» و «کتاب»، از موضوعاتی بوده که رجالیان در مورد آن، اختلاف دارند و نظریات گوناگونی را مطرح کرده‌اند، از جمله این که علاّمهٔ شوشتری، معتقد به یکسان بودن این دو عنوان است. از نظر علاّمهٔ شوشتری، تقابلی بین «اصل» و «کتاب» نیست و تقابل بین «اصل» و «تصنیف» وجود دارد. از نظر ایشان، «کتاب»، اعم از «اصل» و «تصنیف» است. ایشان برای اثبات این نظریات خود، از تعابیر رجالیان

---

۱. مجموعه‌ای رجالی شامل ترتیب اسانید *الکافی*، *التهذیب*، *الخصال* و ... است که به وسیلهٔ آیة الله بروجردی، تدوین و تألیف شده و به تحقیق و تکمیل میرزا حسن نوری، توسّط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، منتشر شده است. در این مجموعه، سعی شده است با کنار هم قرار دادن اسناد این کتاب‌ها و بررسی مشایخ و شاگردان یک راوی، اطّلاعات مورد نظر، استخراج شود.

در مورد تألیفات و کتاب‌های محدّثان، استفاده کرده و در مورد اصل و تصنیف، نظریاتی دارد که در این مجال، نمی‌گنجد (ر.ک: *قاموس الرجال*: ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵: الفصل الثانی والعشرون فی الفرق بین الأصل والتصنیف والکتاب).

از جمله قرائن صحّت این نظریه در *رجال النجاشی*، این است که نجاشی در مورد عبد الله بن هیثم می‌گوید: «له أصل». آن گاه در بیان طریق خودش به اصل وی می‌گوید: «أخبرنا أحمد بن علی، قال: حدّثنا أبو الحسین محمّد بن علی بن تمّام، قال: حدّثنا محمّد بن القاسم بن زکریا، قال: حدّثنا عبّاد بن یعقوب، عن عبد الله بکتابه» (*رجال النجاشی*: ش ۵۹۶). و این، نشانگر یکسان بودن اصل و کتاب از نظر نجاشی است (ر.ک: همان: ش ۱۱۴۲).

از دیگر نظریه‌های رجالی که می‌توان در میان اسناد نجاشی و شیخ طوسی قرائنی برای آن پیدا کرد، اکثار روایت اجلاّست که از نظر برخی رجالیان، به منزلهٔ توثیق فرد است، بدین معنا که وقتی چند نفر از بزرگان (مانند شیخ طوسی) از فردی روایات بسیاری نقل کنند، نوعی «مدح» و در مواردی، «توثیق» برای او محسوب می‌شود؛ چرا که بزرگان، از نقل حدیث از راویان ضعیف، تا حدّ ممکن، اجتناب می‌کردند و «اکثار روایت از ضعفا»، خود نوعی «قدح» برای راوی است. ابن غضائری، عبارت «یروی عن الضعفاء کثیراً» را به عنوان ذمّی برای راویانی چون اسماعیل بن مهران سکونی و ابراهیم بن سلیمان نهمی بیان می‌کند (ر.ک: *الرجال*، ابن غضائری: ص ۳۸ و ۴۱). نجاشی نیز در شرح حال علی بن حسن بن علی بن فضّال می‌گوید: «و قلّ ما روی عن ضعیف» و روایت نکردن از ضعفا را در شمار قرائن مدح راوی به حساب آورده است (ر.ک: *رجال النجاشی*: ش ۶۷۶).

ابن عبدون و ابن ابی جیّد، از جمله افرادی هستند که توثیقی برای آنها نرسیده است؛ ولی شیخ طوسی، از آنها بسیار نقل می‌کند که طبق این قاعده، نوعی توثیق برای آنها محسوب می‌شود.

توثیق مشایخ نجاشی، از جمله توثیقات عامّی است که رجالیان، مطرح کرده‌اند، بدین معنا که نجاشی، تنها از افرادی نقل می‌کند که ثقه و مورد اعتماد باشند (*أصول علم رجال بین النظریة والتطبیق*: ص ۴۵۱). به فرض پذیرش این نظریه برای یافتن مصادیق این نظریه و شناخت مشایخ نجاشی، راهی جز مراجعه به کتاب او و مطالعهٔ اسناد *الفهرست* او وجود ندارد.

### ۴. آشنایی با طرق حمل حدیث

سماع، قرائت، اجازه، کتابت و ... از طرق معتبر تحمّل حدیث هستند که در گذشته، بسیار رواج داشته و امروزه، تقریباً متروک شده است. با مراجعه به *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی، می‌توان موارد بسیاری را مشاهده کرد که کتاب‌هایی توسّط این روش، تحمّل و ادا شده‌اند. مثلاً نجاشی به کتب حسین بن سعید اهوازی، به واسطهٔ ابن نوح سیرافی، طریقی دارد که به واسطهٔ کتابت بوده و از قرائن دیگر به دست می‌آید که ابن نوح، طی مکتوبی، تعدادی از کتب متقدّمان را به نجاشی اجازه می‌دهد (*رجال النجاشی*: ش ۱۳۶).

نجاشی، در بیان طریق خویش به کتب حسین بن خالویه می‌گوید «.. قال: قرأته علیه بحلب...» که نشان دهندهٔ استفاده از طریق قرائت است (همان: ش ۱۶۳).

عبارت «أخبرنا إجازة» نیز در میان اسناد این دو فهرست، به وفور دیده می‌شود که نشان دهندهٔ شیوهٔ اجازه است. البته در این مصادر، از طرق ضعیف‌تری مثل وِجاده هم استفاده شده است، با این تفاوت که وِجاده‌ها، معمولاً همراه با قرائنی بوده‌اند که اعتبار آنها را بالا می‌برد. مثلاً در *الفهرست* نجاشی، در طریق کتاب حسین بن عنبسه، آمده: «... وجدت بخطّ ابن نوح فیما وصیّ إلیَّ به أبو العبّاس أحمد بن علی بن نوح السیرافی ...» (همان: ش ۱۵۸). همان گونه که مشاهده می‌شود، نجاشی، اطمینان دارد که این، خطّ ابن نوح است و این، اعتبار وِجاده را تا حدّ کتابت، بالا می‌برد (همان: ش ۱۵۸).

### ۵. آشنایی با جغرافیای حدیثی و سفرها

آگاهی از زمان و مکان سفرهای حدیثی و حضور راوی در شهرهای مختلف و سایر اطّلاعات تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ راویان، در شناخت طبقهٔ راوی، اتّصال و یا انقطاع اسناد، اثبات لقا و اخذ حدیث و ... به ما کمک می‌کند. این اطّلاعات تاریخی و جغرافیایی را می‌توان از لابه لای اسناد موجود در *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی جستجو کرد. برای نمونه، می‌توان به تاریخ ورود پدر شیخ صدوق (ابن بابویه) به بغداد در سال ۳۲۸ ق، اشاره کرد که راویان و مشایخ حدیث بغداد، نزد او شتافتند و اجازه به کتب را از او دریافت کردند. این مطلب را نجاشی در شرح حال علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، چنین آورده است: «أخبرنا ... قال أخذتُ إجازة علی بن الحسین بن بابویه، لما قدّم بغداد سنة ثمان و عشرین و ثلاثمئة بجمیع کتبه...» (همان: ش ۶۸۴).

گزارش سفر نجاشی به سامراً در بیان طریقش به کتب محمّد بن ابراهیم امام، بدین صورت آمده است: «... أخبرنا القاضی أبو الحسن علی بن محمّد بن یوسف بسرّ من رأی ...» (همان: ش ۹۵۱).

همچنین در بیان طریق نجاشی به کتب حسینِ بن سعید اهوازی، این عبارت به چشم می‌خورد: «حدّثهم عن الحسین بن سعید بکتبه و جمیع مصنّفاته عند منصرفه من زیارة الرضا؈ أیّام جعفر بن الحسن الناصر بآمل طبرستان سنة ثلاثمئة...» (همان: ش ۱۳۶).

### ۶. شناخت قرائنی برای مدح افراد

برخی راویان و رجال حدیث، از جانب رجالیان، توثیق و تضعیفی ندارند؛ ولی می‌توان از میان اسناد به کار رفته در کتاب‌های فهرست، قرائنی را برای مدح یا ذمّ آنها پیدا کرد. از جملهٔ این راویان، سعدآبادی است که تنها قرینهٔ مدح وی، قول ابو غالب زُراری است در طریق کتاب احمد بن محمّد بن خالد برقی: «حدّثنا مؤدّبی علی بن الحسین سعد آبادی أبو الحسن القمی...» (همان: ش ۱۸۲).

در موردی دیگر، جعفر بن محمّد بن عبید الله، عبارت «مؤدّبی» را دربارهٔ ابو العباس عبید الله بن احمد بن نهیکـه به کار می‌برد (همان: ش ۳۷۵).

### ۷. پی بردن به اهمّیت فرد و کتب وی

نجاشی، در مقدّمهٔ کتابش بیان می‌کند که برای هر کتاب، تنها یک طریق را ذکر می‌کند و از اکثار طُرُق، پرهیز می‌کند (همان: ص ۳: و ذکرت لرجل طریقاً واحداً حتّی لا یکثر / تکثر الطریق فیخـرج عن الغرض)؛ ولی با وجود این، در برخی موارد، برای کتب یک فرد، طرق متعدّدی را نقـل مـی‌کنـد که این، نشانگر اهمّیت فراوان این فرد و کتب وی است. برای مثـال، بـه کتـب علـی بـن مهزیـار اهوازی (همان: ش ۶۶۴)، سه طریق را نقل می‌کند و به کتب حسین بن سعید اهوازی (همـان: ش ۱۳۶ و ۱۳۷) به واسطهٔ ابن نوح، پنج طریق را نقل می‌کند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشـت که اگر به کتابی، تنها یک طریق ذکر شده باشد، دلیل بر کم اهمّیت بودن آن کتاب نیست، چرا کـه بنای مؤلّفان بر اختصار بوده است.

### ۸. شناخت طُرق

در بین اسناد، برخی مواقع مشاهد می‌شود که نجاشی، توضیحی در مورد برخی طرق بیان مـی‌کنـد، چنان که وی پس از ذکر طریقی به کتاب *الوصیة‌ی* عیسی بن مستفاد، می‌گویـد: «و هـذا الطریـق، طریق مصری فیه اضطراب». وی، در ادامهٔ، طریق دیگری به این کتاب، نقل می‌کنند (همـان: ش ۸۰۹). نیز در مورد طریق ابو المفضّل به کتاب *النوادر* مجمّد بن الحسن بن شمّون می‌گوید: «و هـذا طریق مظلم» (همان: ش ۸۹۹).

نجاشی، برای کتب حسین بن سعید اهوازی، طرق متعدّدی را نقل می‌کند. یکـی از طرقـی کـه به نقل از ابن نوح، به واسطهٔ حسن بن حمزهٔ علوی است، از ابو العبّاس احمـد بـن محمـد دینـوری است که می‌گوید: «حدّثنی حسین بن سعید الأهوازی بجمیع مصنّفاته» و در ادامه می‌گویـد: «قـال ابن نوح هذا طریق غریب» (همان: ش ۱۳۶).

در برخی موارد نیز وی به کتب یک فرد، طرق متعدّدی را نقل می‌کند و می‌گوید که این، طریـق قمیـان به کتاب اوست و کوفیان نیز طریقی دیگر دارند که ذکر می‌کند (همان: ش ۳۲۹).

### ۹. شناخت معمّرین

با شناخت معمّرین، می‌توان توهّم ارسال و تدلیس را از اسناد عالی زُدود و اتّصال ایـن اسـناد را ثابت کرد. برای مثال، احمد بن عبد الواحد، از علی بن محمد قُرَشی، از ابن فضّال، در مـواردی نقـل می‌کند که کمیِ وسائط، نشانگر معمّر بودن این افراد است (همان: ش ۸، ۲۷ و ۱۰۷).

البته باید توجّه داشت که در شرح احوال راویان نیز به مسئلهٔ معمّر بودن راویان، اشاره می‌شود (همان: ش ۳۱، ۲۷۳، ۳۷۸ و ۵۱۵).

## ۱۰. تصحیح اسانید

تنظیم و ترتیب اسانید، خود یکی از منابع مهم برای پی بردن به اشکالات اسناد، از جمله ارسال، سقط، تصحیف و تحریف و ... است و می‌تواند به عنوان روشی برای تصحیح اسناد، مورد استفاده قرار گیرد. این مطلب، دربارهٔ *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی نیز صادق است، چنان که شیخ طوسی، طریق خود را به کتاب حسین بن احمد منقری، چنین آورده: «له کتاب رویناه بالإسناد الأوّل، عن حمید، عن القاسم بن إسماعیل عنه» (*الفهرست*، طوسی: ش ۲۲۶) و نجاشی، چنین می‌گوید: «له کتب ... أخبرنا أبو عبد الله بن عبد الواحد و غیره، عن علی بن حبشی بن قونی، قال: حدّثنا حُمَید بن زیاد، قال: حدّثنا القاسم بن إسماعیل، قال: حدّثنا عُبَیس بن هشام، عن الحسین بن أحمد بکتابه» (*رجال النجاشی*: ش ۱۱۸).

چنان که در مثال‌ها آمده، در طریق شیخ طوسی، قاسم بن اسماعیل، کتاب حسین بن احمد منقری را بدون واسطه از او روایت می‌کند؛ ولی در طریق نجاشی، عبیس بن هشام، واسطهٔ این دو نفر است.

در تحقیقی که آقای قیّومی اصفهانی از *الفهرست* طوسی ارائه کرده، موارد اختلاف نجاشی و شیخ طوسی ذکر شده است و از تنظیم این موارد با اسناد دیگر کتب رجالی، می‌توان اشکالات و تصحیفات موجود در اسانید را برطرف کرد (ر.ک: *الفهرست*، طوسی: ص ۱۱۲ و ۱۱۷ پاورقی‌های ۱ و ۲).

## ۱۱. کمک به تعویض و تبدیل اسناد

شیخ طوسی، در مشیخهٔ *الإستبصار* و *تهذیب الأحکام*، تمام طُرُق خود به صاحبان کتب را بیان نکرده است. ایشان، در پایان مشیخهٔ *الإستبصار*، به فهارس شیوخ، ارجاع داده و می‌گوید:

> قال مصنّف هذا الکتاب قد أوردت جملاً من الطرق إلی هذه المصنّفات والأُصول ولتفصیل ذلک شرح یطول هو مذکور فی الفهارست للشیوخ فمن أراده وقف علیه من هناک، إن شاء الله! (*الاستبصار*: ج ۴ ص ۳۲۶).

چنین سخنی را در خاتمهٔ مشیخهٔ *تهذیب الأحکام* نیز می‌بینیم:

> قد أوردت جملاً من الطرق إلی هذه المصنفات و الأُصول و لتفصیل ذلک شرح یطول هو مذکور فی الفهارس المصنّفة فی هذا الباب للشیوخ ـ رحمهم الله ـ من أراده أخذه من هناک ـ إن شاء الله ـ و قد ذکرنا نحن مستوفی فی کتاب فهرست الشیعة و الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین و سلم (*تهذیب الأحکام*: ج ۱۰ ص ۳۹۳).

تنها بخشی از طُرُق به این مصنّفات و اصول را آوردم، زیرا تفصیل آن، به درازا می‌انجامد. تفصیل این طرق، در فهارس شیوخ، ذکر شده است و هر کس به تفصیل، همهٔ طرق را بخواهد، در آن فهارس می‌یابد.

بر این اساس، *الفهرست* شیخ طوسی و طُرُقی که بـرای کتـاب‌هـای راویـان در آن ذکـر شـده، می‌تواند کامل کنندهٔ مشیخهٔ *التهذیب* و *الإستبصار* باشد. همچنین مـی‌تـوان طریـق ضـعیف شـیخ طوسی به صاحبان اصول و کتب در مشیخهٔ دو کتابش را با طریق صحیح ایشان به آن افـراد ـ کـه در فهرست ذکر شده است ـ جایگزین کرد. تعویض و تبدیل اسناد، خود بحثِ درازدامنی اسـت کـه مورد توجّه علما قرار گرفته است و از طرح مجدّد آن در این مجال، پرهیز مـی‌کنـیم (بـرای نمونـه، ر.ک: مقالهٔ «دیدگاه‌های نوین شهید صدر در باب دو دانش رجال و درایه الحدیث»).

## ۱۲. شناخت سیر انتقال حدیث و کتب حدیثی

با دقّت و بررسی اسناد موجود در *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی، متوجّه می‌شویم که برخی از راویان کتب و احادیث، اجازهٔ روایتی بهٔ کتب افراد یک منطقه و یک مکتب را داشته‌اند و با انتقال از آن جا به منطقهٔ دیگر، اجازهٔ نقل این کتب را به سایرین، می‌دادند و باعث می‌شدند کتب و احادیث یک منطقه به منطقه و مکتب دیگر، منتقل شود. موارد بسیاری را می‌توان در این دو کتاب، پیدا کرد. ما تنها برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم. البته باید توجّه داشت مواردی که یاد می‌شود، به صورت نسبی و غالبی است و احتمال خطا در آنها وجود دارد.

**۱. احمد بن محمّد بن یحیی عطّار و پدرش محمّد بن یحیی عطّار** (*رجال النجاشی*: ش ۹۴۶)

این دو نفر، واسطهٔ انتقال بسیاری از کتب بوده‌اند، از جمله کتب محمّد بن اسماعیل بزیع، فضالة بن ایّوب، حِمیری، احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن معروف قمّی، احمد بـن محمّـد بـن عبیـد الله اشعری قمی، احمد بن محمّد سیّار بصری، سلمة بن خطّاب براوِسـتانی، طریـف بـن ناصـح کـوفی، یونس بن عبد الرحمان و ... . وی این کتب را عمدتاً از حِمیَری، پدرش و سعد بن عبد الله اشـعری ـ که جملگی قمی بوده‌اند ـ ، روایت می‌کند و سپس، شیوخ بغداد و بصره، همچون ابن شـاذان و ابـن نوح سیرافی، این کتب را از او روایت می‌کنند که (با مراجعه به طریق نجاشـی و طوسـی بـه کتـب افراد یاد شده، می‌توان اساتید و شاگردان آنها را شناخت و با تتبّع طرق، به نتایج مطرح شده رسـید). بنا بر این، می‌توان او را واسطهٔ انتقال کتب و احادیث قمیان به بغداد و بصره دانست.

**۲. حسن بن حمزهٔ طبری**

نجاشی، او را چنین معرفی می‌کند: «یعرف با المَرعَش کـان مـن أجـلاّء هـذه الطائفـه و فقهائهـا» (*رجال النجاشی*: ش ۱۵۰). وی نیز کتب راویان و محدّثان مناطق مختلف ایـران، چـون قـم، ری و طبرستان را به عراق و شهرهای بغداد، کوفه و بصره، انتقال می‌داد.

حسن بن حمزه، از ابن بطّه، محمّد بن جعفر اسدی و علی بن ابراهیم قمّی و محمّد بـن حـسن صفّار قمّی نقل می‌کند. نیز در آمل طبرستان، اجازهٔ نقل کتب حسین بن سعید را از احمد بن محمّـد دینوری گرفته است. همچنین از محمّد بن جریر بن رستم طبری، احمد بن عبد الله ابن بنـت برقـی

و ... نقل می‌کند که این شیوخ، عمدتاً ایرانی هستند. از طرفی، وی در سال ۳۵۶ ق، وارد بغداد شده و شیوخ بغداد، به نقل روایات و کتب وی، اهتمام ورزیده‌اند. وفات وی را سال ۳۵۸ ق، نوشته‌اند (*رجال النجاشی*: ش ۱۵۰).

### ۳. محمّد بن جعفر بن احمد بن بطّهٔ مؤدّب

شرح حال وی در *رجال النجاشی*، به این صورت آمده است: «أبو جعفر القمّی، کان کبیر المنزلة بقم، کثیر العلم والأدب والفضل، یتساهل فی الحدیث و یعلّق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر» (همان: ش ۱۰۱۹).

اکثر قریب به اتّفاق مشایخ وی، ایرانی و قمی هستند که از آنهاست: برقی، محمّد بن حسن صفّار، محمّد بن علی بن محبوب، احمد بن محمّد بن عیسی، حسن بن علی زیتونی و محمّد بن احمد بن محمّد حارثی، خطیب ساوه. از طرفی، تمام کتب وی، توسّط حسن بن حمزهٔ علوی به دست نجاشی رسیده است و به احتمال فراوان، ابن بطّه، خود به بغداد رفته و حسن بن حمزه، آن جا از وی، اجازهٔ روایت گرفته است؛ چرا که نجاشی می‌گوید: «قال أبو الفضل محمّد بن عبد الله بن المطّلب، حدّثنا محمّد بن جعفر بن بطّه و قرأنا علیه و إجازنا ببغداد فی النوبختیة و قد سکنها» (همان: ش ۱۰۱۹).

این نقل، از سکونت ابن بطّه در محلّهٔ نوبختیهٔ بغداد، حکایت می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان گفت: ابن بطّه نیز واسطهٔ انتقال کتب از ایران به عراق، بوده است.

### ۴. علی بن ابی سهل بن ابی حاتم قزوینی

نجاشی، با وجود روایت قزوینی از ضعفا، وی را توثیق می‌کند: «ثقة من أصحابنا فی نفسه یروی عن الضعفاء سمع فأکثر» (همان: ش ۶۸۸).

بیشتر اساتید وی، ایرانی بوده‌اند، از جمله: احمد بن ادریس قمّی، احمد بن علی فائدی قزوینی، حِمیَری قمّی و محمّد بن احمد حارثی، خطیب ساوه. از طرفی، تمام کتب وی از طریق ابن شاذان، به دست نجاشی رسیده است و به احتمال فراوان، وی در اواخر عمر خود به بغداد آمده است. به هر حال، وی را می‌توان یکی از واسطه‌های انتقال کتب از ایران به عراق دانست.

### ۵. جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسی بن قولویه

نجاشی، ابن قولویه و پدرش را چنین توصیف می‌کند: «و کلّ ما یوصف به النّاس من جمیل و ثقة و فقه. فهو فوقه وکان ابوه یلقّب مسلمة من خیار أصحاب سعد وکان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلاّئهم فی الحدیث و الفقه» (همان: ش ۳۱۸).

وی از جمله افرادی است که مسافرت‌های گوناگونی داشته است. ابن قولویه ـ که خود قمی است ـ، از اساتید قمی، همچون پدر و برادرش، سعد بن عبد الله، علی بن حسن بن بابویه و حسن

بن علی حجّال قمی، روایت می‌کند. علاوه بر این، از محمّد بن عمر کشّی، به احتمال فراوان در ماوراء النهر، شیخ کلینی رازی در بغداد، و محمّد بن احمد بن سلیم صابونی در مصر، روایت نقل می‌کند و اجازهٔ نقل کتب آنها را دریافت می‌کند.

بر خلاف اساتید وی که از شهرهای گوناگون بودند، شاگردانشان بیشتر بغدادی و ساکن بغداد و عراق هستند که از آن جمله‌اند: ابن شاذان قزوینی، حسین بن عبید الله غضائری، شیخ مفید و حسین بن محمّد سمرقندی.

بنا بر این، می‌توان گفت: ایشان، قبل از سال ۳۰۰ ق، در قم و از مشایخ آن جا، مانند سعد (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق) استفاده کرده و در حوالی ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق، که شیخ کلینی در بغداد کتابش را تدریس می‌کرد، *الکافی* را از او سماع کرده است.

وی، واسطهٔ انتقال کتب بسیاری، همچون کتب ربیعة بن سمیع، احمد بن ایّوب سمرقندی، جعفر بن یحیی بن علاء رازی، عبد الله بن عامر اشعری، سعد بن عبد الله اشعری و حسن بن علی حجّال قمی است.

### ۶. محمّد بن احمد بن داوود قمی

او شیخ و فقیه قمیان در زمان خودش بوده و حسین بن عبید الله غضائری می‌گوید که حافظ‌تر و فقیه‌تر و آشناتر از او در حدیث، ندیده است. وی از قم به بغداد مهاجرت می‌کند و در آن جا ساکن شده، به تحدیث می‌پردازد و در سال ۳۶۸ ق، در بغداد از دنیا می‌رود (همان، ش ۱۰۴۵). وی، اجازهٔ نقل کتب قمیان را به شیوخ بغداد همچون شیخ مفید و ابن غضائری، می‌دهد. بنا بر این، می‌توان وی را از واسطه‌های بین مکتب قم و بغداد به حساب آورد.

### ۷. قاضی ابو الحسن علی قاضی بن محمّد بن عبد الله قزوینی

وی از چهره‌های شناخته شدهٔ شیعه و از نظر رجالیان، مورد اعتماد است. از عبارات نجاشی چنین بر می‌آید که وی، کتب عیّاشی را برای اوّلین بار از ماوراء النهر به بغداد آورده است: «قدّم بغداد سنة ستّ و خمسین و ثلاثمئة و معه من کتب العیّاشی قطعة و هو أوّل من أوردها إلی بغداد و رواها عن أبی جعفر أحمد بن عیسی العلوی الزاهد، عن العیّاشی» (همان: ش ۶۹۳).

وی همچنین کتب حمدان بن سلیمان نیشابوری را به محمّد بن حسن صفّار قمی، اجازه داده است (همان: ش ۳۵۷). از این رو، می‌توان وی را از واسطه‌های انتقال کتب ماوراء النهر و خراسان به قم دانست.

### ۸. محمّد بن مسعود عیّاشی سمرقندی

نجاشی، وی را چنین معرّفی می‌کند: «ثقة، صدوق، عین من عیون هذه الطائفة وکان یروی عن الضعفاء کثیراً. کان فی أوّل أمره عامّی المذهب، و سمع حدیث العامّة، فأکثَرَ منه، ثم تبصّر و عاد إلینا وکان حدیث السن» (همان: ش ۹۴۴).

وی از جماعتی از شیوخ کوفه، بغداد و قم، حدیث شنید و سپس به ماوراء النهر رفت و در آن جا به نشر حدیث پرداخت، به گونه‌ای که نجاشی می‌گوید: «إنفق أبو النضر علی العلم والحدیث ترکة أبیه سائرها وکانت ثلاثمئة ألف دینار و کانت داره کا المسجد بین ناسخ أو مقابل أو قارئ أو معلّق مملوءة من النّاس» (همان جا).

او کتب بسیاری را تصنیف کرد و شاگردانی را تربیت کرد که از جملهٔ آنها محمّد بن عمر کشّی است. بعدها کتب او برای اوّلین بار توسّط علی بن محمّد بن عبد الله قزوینی، وارد بغداد شد. البته کتاب‌های عیّاشی، از طریق شاگردش حیدر بن محمّد سمرقندی به دست نجاشی رسیده است.

بر طبق آنچه گذشت، می‌توان عیّاشی را واسطهٔ انتقال کتاب‌های ایران و عراق به ماوراء النهر دانست.

### ۹. حیدر بن محمّد سمرقندی

وی فردی فاضل و جلیل القدر و از شاگردان عیّاشی است و همهٔ کتب او را نقل کرده است (*الفهرست*، طوسی: ش ۲۵۹). از طرف دیگر، وی اساتید دیگری، چون محمّد بن عمر کشّی نیز داشته که از این دو نفر، به احتمال فراوان، در ماوراء النهر حدیث شنیده و اجازهٔ نقل کتب گرفته و در بغداد به هارون بن موسی تلّعکبری[1] و ابن شاذان قزوینی، اجازهٔ روایت داد.

البته وی از ابن قولویه روایت نقل می‌کند (*الفهرست*، طوسی: ش ۲۵۹)؛ ولی نمی‌توان دقیقاً اعلام کرد که این ملاقات، در کجا بوده؛ ولی به احتمال بسیار، این ملاقات در ماوراء النهر بوده است؛ چرا که ابن قولویه، از کشّی نیز روایت نقل می‌کند (*رجال النجاشی*: ش ۳۱۰) و این، احتمال حضور وی در ماوراء النهر را افزایش می‌دهد.

بنا بر این، می‌توان گفت: حیدر بن محمّد سمرقندی، واسطهٔ انتقال کتب ماوراء النهر به بغداد و عراق بوده است.

### ۱۰. شیخ صدوق

ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمّی، نزیل ری و از جمله راویانی است که مسافرت‌های بسیاری به بلاد و شهرهای اسلامی داشته است. وی در جوانی از اساتید قم و ری، سماع حدیث می‌کند و طی سفری به بغداد، در آن جا شیوخ بسیاری از او حدیث و اجازهٔ نقل کتاب، اخذ می‌کنند. احتمالاً این سفر، اثنای سفر حج بوده است؛ چرا که سال حضور وی در حج، کوفه، فید[2] و همدان، سال ۳۵۴ ق، ذکر شده است. از طرفی نجاشی، سال ورود وی به بغداد را سال ۳۵۵

---

۱. هارون بن موسی تلّعکبری، از حیدر بن محمد سمرقندی کتاب‌هایی را نقل می‌کند (*الفهرست*، طوسی: ش ۲۵۹) و بنا به نقل نجاشی، وی در منزل خود در بغداد بوده است (*رجال النجاشی*: ش ۱۱۴۸: کنت أحضر فی داره مع ابنه أبی جعفر والناس یقرأون علیه).

۲. شهری در نیمه راه کوفه به مکّه (ر.ک: *معجم البلدان*: ج ۴ ص ۲۸۲).

ق، می‌داند. شیخ صدوق، پس از این مسافرت، عازم سفری دیگر به نواحی خراسان و ماوراء النهر می‌شود که تاریخ حضور وی در مناطق خراسان، سمرقند، بلخ و ایلاق[1] را ۳۸۶ ق، می‌دانند.

با این وصف، می‌توان گفت: شیخ صدوق، ابتدا کتب و احادیث قم را به بغداد منتقل کرده و سپس به ماوراء النهر رفته و آثاری چون *کتاب من لا یحضره الفقیه* را در ایلاق، نوشته است (*رجال النجاشی*: ص ۱۰۴۹. همچنین، ر.ک: *کتاب من لا یحضره الفقیه*: ج ۱ مقدّمهٔ محقّق).

### ۱۱. ابو الحسین محمّد بن عثمان بن حسن نصیبی

وی، کتب فارس بن سلیمان ارّجانی را در ارّجان[2] سماع کرده و اجازهٔ نقل این کتب را به نجاشی، داده است (*رجال النجاشی*: ش ۸۴۹). همچنین وی از حسین بن خالویه ـ که ساکن حلب بوده ـ نیز حدیث نقل می‌کند. نجاشی، این جریان را چنین نقل می‌کند: «الحسین بن خالویه ابو عبد الله النحوی، سکن طب و مات بها ... له کتب منها کتاب الأوّل و مقتضاه، ذکر إمامة أمیرالمؤمنین، حدّثنا بذلک القاضی أبو الحسین النصیبی قال، قرأته علیه بحلب» (*رجال النجاشی*: ش ۱۶۱).

همچنین وی از احمد بن حسین غضائری نیز نقل می‌کند (همان: ش ۵۷۲) و نجاشی نیز از وی، نقل می‌کند. بنا بر این، می‌توان گفت که وی، واسطهٔ انتقال کتب از ارّجان و حلب به بغداد بوده است (ر.ک: همان: ش ۶۰۳، ۸۴۹، ۱۱۸۹، ۵۷۲ و ۱۶۱).

### ۱۲. ابو عبد الله محمّد بن علی بن شاذان قزوینی

وی، واسطهٔ انتقال کتب و اجازات مشایخ بزرگی چون ابن قولویه قمی، علی بن حاتم قزوینی، احمد بن محمّد بن یحیی عطّار قمی و حسن بن حمزهٔ طبری به نجاشی بوده است (همان: ش ۱۵۰). وی را می‌توان واسطهٔ انتقال کتب ایران (قم، طبرستان و قزوین) به عراق (بغداد، کوفه و بصره) دانست (ر.ک: همان: ش ۱۰۲۸، ۱۰۴۷، ۹۳۹، ۹۰۷، ۸۶۷، ۸۲۸ و ۵۱۳).

از آنچه گذشت، توانستیم برخی از سفرها و رحلات حدیثی را در میان اسناد کتاب‌های راویان که در کتب فهرست ذکر شده، ردیابی کرده، مسیر سفرهای حدیثی، مبدأ و مقصد آنها و حاصل آنها را تا حدودی بررسی کنیم. دقّت در این شیوه، می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسائل در مورد سفرهای حدیثی و مکاتب، حوزه‌ها و مدارس حدیثی باشد. البته گذشته از این روش، در مواردی نیز رجالیان به صراحت، مسافرت‌های حدیثی محدّثان را گزارش کرده‌اند. برای نمونه، گزارش‌هایی از سفرهای محدّثان از مدرسهٔ کوفه به قم که در *الفهرست* شیخ طوسی و نجاشی منعکس شده، چنین است:

---

۱. هی بلاد الشاش المتّصلة بالترک علی عشرة فراسخ من الشاش وهذه الناحیة من حدّ نوبخت إلی فرغانة (ر.ک: *الأنساب*: ج ۱ ص ۲۳۸؛ همچنین، ر.ک: *معجم البلدان*: ج ۱ ص ۲۹۱).

۲. شهری در نزدیکی اهواز در منطقهٔ خوزستان که بدان «ارغان» می‌گویند (*الأنساب*: ج ۱ ص ۱۰۶). نام امروزی ارّجان، بهبهان است.

ابراهیم بن هاشم کوفی ـ که از شاگردان یونس بن عبدالرحمان بوده ـ ، بنا بر نقل نجاشی، اوّلین کسی است که احادیث کوفیان را در قم، منتشر کرد (ر.ک: همان: ش ۱۸؛ *الفهرست*، طوسی: ش ۷). نجاشی، همچنین از مهاجرت خالد بن عبد الرحمان برقی به همراه پدرش از کوفه به قم، خبر می‌دهد. نجاشی، در ذیل نام احمد بن محمّد بن خالد برقی می‌گوید: وی در اصل، کوفی بوده و جدّش محمّد بن علی توسّط یوسف بن عمر ثقفی، بعد از شهادت زید بن علی، زندانی و سپس کشته شد و خالد ـ که سن کمی داشت ـ همراه پدرش به سوی قم گریخت و در آن جا ساکن شد. وفات وی به نقل احمد بن حسین غضائری در تاریخش ۲۷۴ ق، و بنا به نقل علی بن محمّد ماجیلویه، ۲۸۰ ق، بوده است (*رجال النجاشی*: ش ۱۸۲).

عبد الرحمان بن ابی حمّاد کوفی صیرفی (همان: ش ۶۳۳) و حسین بن سعید اهوازی[1] نیز در زمرهٔ مهاجران کوفی به شهر قم محسوب می‌شوند.

در پایان، یادآوری این نکته، خالی از لطف نیست که اطّلاعات مطرح شده در این نوشتار، از طریق جستجو و مقایسهٔ اسناد کتاب‌های این افراد که در *الفهرست* نجاشی و شیخ طوسی آمده، استخراج شده است و موارد اندکی برای نمونه ذکر شد. بر پایهٔ آنچه گذشت، می‌توان گفت: اسناد یاد شده در کتاب‌های فهرست، از منابع ارزشمند در حوزهٔ تاریخ و رجال محسوب می‌شوند که تتبّع و مطالعهٔ دقیق آنها می‌تواند ره‌گشای حلّ بسیاری از مسائل باشد و شایسته است تا با دیدی تازه به آنها نگریسته شود. اگر با این دید به منابع ارزشمند بر جای مانده از پیشینیان مراجعه کنیم، اطّلاعات گسترده‌ای را می‌توانیم از آنها به دست آوریم. مقایسه و تطبیق سایر اطّلاعات موجود در این دو فهرست نیز دستاوردهای جدید و جالب توجّهی در پی دارد که در مجالی دیگر، آنها را پی می‌گیریم.

۱. شیخ طوسی، در *الفهرست* می‌گوید: وی از امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام نقل حدیث می‌کند او در اصل کوفی بوده و همراه برادرش حسن به اهواز مهاجرت کرد. سپس از آن جا به قم رفت و در قم از دنیا رفت (ر.ک: *الفهرست*: ش ۲۳۰).

## کتاب‌نامه

### الف. کتاب‌ها


۱. *رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنّفی الشیعة)*، أبو العباس أحمد بن علی النّجاشی، تحقیق: السیّد موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ق، ششم.

۲. *الفهرست*، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: محمّد جواد القیّومی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق، اوّل.

۳. *منتقی الجمان فی أحادیث الصّحاح و الحسان*، حسن بن زین الدین الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، تصحیح: علی أکبر الغفّاری، قم: جماعة المدرّسین، ۱۳۶۲ ش، اوّل.

٤. *الموسوعة الرجالیة*، السیّد حسین الطباطبائی البروجردی، مقدّمه: محمّد واعظ زادهٔ خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ ق.

۵. *قاموس الرجال*، محمّد تقی التستری (شوشتری)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، دوم.

٦. *الرجال*، أحمد بن حسین بن عبید الله الغضائری (ابن الغضائری)، تحقیق: السیّد محمّد رضا الحسینی الجلالی، قم: دار الحدیث ۱۳۸۰ ش، اوّل.

۷. *أصول علم الرجال بین النظریة و التطبیق* (تقریر بحث الشیخ مسلم الداوری)، تألیف و تحقیق: محمّد علی صالح المعلم، قم: مؤلّف، ۱۴۱۶ ق.

۸. *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تصحیح: علی اکبر الغفّاری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش، اوّل.

۹. *تهذیب الأحکام*، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تصحیح: علی أکبر الغفّاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش، اوّل.

۱۰. *معجم البلدان*، یاقوت الحموی (م ۶۲۶ ق)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۱. *الأنساب*، عبد الکریم بن محمّد بن منصور التمیمی السمعانی (م ۵۶۲ ق)، مقدّمه و تعلیق: عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ ق، اوّل.

۱۲. *کتاب من لا یحضره الفقیه*، محمّد بن علی بن حسین ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، تحقیق: السیّد حسن الموسوی الخرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق، پنجم.

۱۳. *آشنایی با کتب رجالی شیعه*، محمّد کاظم رحمان‌ستایش، تهران: سمت ـ دانشکدهٔ علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۵ ش، اوّل.


### ب. مقالات


۱. «کاوشی نو در فهرست کتاب‌های شیعیان»، اسماعیل اثباتی، مجلّهٔ حدیث *اندیشه*، سال اوّل، شمارهٔ اوّل، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

۲. «دیدگاه‌های نوین شهید صدر در باب دو دانش رجال و درایة الحدیث»، ثامر هاشم حبیب العمیدی، ترجمه: علیرضا کاوند، مجلّهٔ حدیث *اندیشه*، سال اوّل، شمارهٔ اوّل: بهار و تابستان ۱۳۸۵.